

The challenge of Iran's traditional textile during the Qajar period with European industrial developments (1211 A.H. to 1344 A.H.)

Hamidreza Aryanfar^{*}, Maqsood Ali Sadeghi Gandmani^{}**

Seyed Hashem Aghajari^{*}, Shahram Youseffifar^{****}**

Abstract

The industrial revolution, by changing the way of production, left a tremendous impact on the traditional industries of nations. Affected by industrial developments, Iran's textile industry faced a challenge with machine production; These developments gradually changed the taste of Qajar Iranian society, especially the court, nobility and other classes of the society to use machine textiles. In this period, variables such as diversity in design, pattern and color, price reduction compared to handmade products, changing tastes of different classes of society and the development of trade due to the political and economic power of Europe, led to the spread and expansion of the use of machine-made textiles and the reduction of the consumption of domestic products. and as a result stagnation in many domestic textile branches. In this article, with the historical and analytical method and the use of library resources and by adopting the theoretical framework of dependence, the question is answered that what factors have been effective in creating the domestic textile challenge? And what has been the result

* Ph.D. student of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, h.aryanfar@modares.ac.ir

** Associate Professor of the History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
m_sadeghi@modares.ac.ir

*** Associate Professor Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, aghajeri@modares.ac.ir

**** Professor of History, University of Tehran, Tehran, Iran, shyouseffifar@ut.ac.ir

Date received: 2023/05/06, Date of acceptance: 2023/06/10



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

of domestic textile stagnation? Relying on the dependency theory, the industrial components affected by the political and economic power of Europe, the traditional view governing relations and the inability to change the production method and the dependency of the Qajar government in creating challenges in textile and as a result the gradual decline of many textile branches and the unemployment of artisans. had. These findings indicate that getting rid of this situation depends on changing the production method, breaking dependence on the structure of the capitalist system, and paying attention to the introverted development model.

Keywords: Challenge, Traditional textile, production method, Qajar Iran, European industrial developments.

چالش نساجی سنتی ایران در دوره قاجار با تحولات صنعتی اروپا (۱۲۱۱ق. تا ۱۳۴۴ق.)

حمیدرضا آریان‌فر*

مقصودعلی صادقی گندمانی**، سیدهاشم آقاجری***، شهرام یوسفی فر****

چکیده

انقلاب صنعتی با تغییر در شیوه تولید، در صنایع سنتی ملل تأثیرات شگرفی بر جای گذاشت. متأثر از تحولات صنعتی، نساجی ایران در چالش با تولید ماشینی قرار گرفت؛ این تحولات به تدریج سلیقه جامعه ایران قاجاری به‌ویژه دربار، اشراف و دیگر طبقات جامعه به استفاده از منسوجات ماشینی را نیز تغییر داد. در این دوره، متغیرهایی همچون تنوع در طرح، نقش و رنگ، کاهش قیمت در مقایسه با تولیدات دستی، تغییر سلیقه طبقات مختلف جامعه و توسعه تجارت ناشی از قدرت سیاسی و اقتصادی اروپا، به رواج و گسترش کاربرد منسوجات ماشینی و کاهش مصرف تولیدات وطنی و در نتیجه رکود در بسیاری از شاخه‌های نساجی داخلی انجامید. در این مقاله با روش تاریخی و شیوه‌ای تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای و با اتخاذ چارچوب نظری وابستگی، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چه عواملی در ایجاد چالش نساجی داخلی موثر بوده است؟ و نتایج آن در رکود نساجی داخلی چه میزان بوده است؟ با تکیه بر نظریه وابستگی، مؤلفه‌های صنعتی متأثر از قدرت سیاسی و اقتصادی اروپا، نگاه سنتی حاکم بر مناسبات و عدم توانایی در تغییر شیوه تولید و وابستگی حکومت

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، h.aryanfar@modares.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، m_sadeghi@modares.ac.ir

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، aghajeri@modares.ac.ir

**** استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران، shyousefifar@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰



قاجار در ایجاد چالش در نساجی و در نتیجه افول تدریجی بسیاری از شاخه‌های نساجی و بیکاری صنعتگران نقش داشته است. این یافته‌ها دلالت بر آن دارد که رها شدن از این وضعیت در گرو تغییر در شیوه تولید، قطع وابستگی به ساختار نظام سرمایه‌داری و توجه به الگوی توسعه درون‌گرا بوده است.

کلیدواژه‌ها: چالش، نساجی سنتی، شیوه تولید، قاجار، تحولات صنعتی اروپا.

۱. مقدمه

انقلاب صنعتی (Industrial revolution) در اروپا (۱۸۵۰-۱۷۵۰م.) به مدت یک قرن زمینه‌ساز تحولات اقتصادی ژرفی در جهان گردید؛ چنانکه تجارت جهانی تحت تأثیر تحولاتی همچون تولید در مقیاس انبوه و نیاز به بازار فروش و مواد خام، افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت و شکل‌گیری شرکت‌های تجاری قرار گرفت. همزمان با تحولات صنعتی اروپا، در ایران قاجاری تغییر و تحولات اجتماعی، فرهنگی و صنعتی در جهت همسویی با انقلاب صنعتی، به عنوان مهم‌ترین تحول جهان معاصر، به کندی آغاز شد. متاثر از تحولات صنعتی، نساجی از صنایع^۱ مهم این دوره، در چالش با تولید ماشینی قرار گرفت. در حالی که در ابتدای دوره سلطنت فتحعلی‌شاه تولید جهت مصرف داخلی و صادرات محدود منسوجات ابریشمی و پشمی مورد توجه صنعتگران و تجار قرار داشت، از عصر ناصری به بعد، ارتباط رو به گسترش سیاسی و تجاری با اروپا و تحولات صنعتی به تدریج تأثیراتی در نساجی سنتی ایران بر جای گذاشت و در جریان این چالش تأثیرپذیری از غرب و نیز مقاومت در مقابل آن و در گذر از این مقطع تعدادی از شاخه‌های نساجی رو به افول رفت.

این پژوهش بر آن است تا با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع تاریخی دوره قاجار و کاربرست نظریه وابستگی به تأثیر تحولات متاثر از انقلاب صنعتی و تولید ماشینی (متغیر مستقل) بر افول نساجی دوره قاجار (متغیر وابسته) پردازد تا از این رهگذر تحول یکی از صنایع این دوره، دامنه تغییرات و نتایج آن را ارائه نماید. پرسش محوری مقاله حاضر عبارت است از این‌که چه عواملی در ایجاد چالش صنایع نساجی دوره قاجار نقش داشته است؟ مدعای پژوهش ثابت می‌کند که تحولات متاثر از انقلاب صنعتی شامل ابزار تولید (تولید ماشینی)، تنوع در طرح، نقش و رنگ، قیمت پایین و مناسب سلیقه در حال تغییر طبقات مختلف، مهم‌ترین عامل در افول بسیاری از شاخه‌های نساجی ایران قاجاری بوده است. در واقع

نساجی سنتی با وقوع انقلاب صنعتی و تحولات متاثر از آن، توان مقاومت در برابر تولید ماشینی را از دست داد.

ادبیات مربوط به صنایع دستی و نساجی سنتی دوره قاجار ابعاد گسترده‌ای دارد. در بررسی پیشینه موضوعی نوشتار حاضر، در برخی از منابع و تحقیقات جدید بخش قابل توجهی به بررسی نساجی این دوره و برخی چالش‌های رخ داده با انقلاب صنعتی و تحولات در نساجی سنتی پرداخته شده است؛ به طوری تاکنون مورد توجه چندین گروه از محققان قرار گرفته است. این تحقیقات را می‌توان در چهار دسته متفاوت طبقه‌بندی کرد. گروه اول جنبه‌های عمومی صنعت نساجی و زوال آن در دوره قاجار را بررسی کرده‌اند. فریده طالب‌پور در مقاله «نساجی در عصر قاجار: تولید و تجارت پارچه» به بررسی عمومی وضعیت صنعت نساجی در دوره قاجار و ابرهیم فیوضات در «پیدایش و زوال کارگاه‌های پیشه‌وری» به تحول کارگاه‌های نساجی و زوال آن و علل تحولات در صنعت نساجی در این دوره پرداخته‌اند (طالب‌پور ۱۳۹۱: ۶۹-۸۹ و فیوضات ۱۳۶۴: ۲۶-۴۲). گروه دوم نساجی را بعنوان یک هنر-صنعت بررسی کرده‌اند (احمد عطاری و دیگران ۱۳۹۶؛ کشاورز و دیگران ۱۳۹۴؛ کریمیان و عطارزاده: ۱۳۹۰). گروه سوم شامل شعبانی مقدم و دهقان‌نژاد در مقاله «شالبافی در جامعه ایران؛ بررسی تحولات تجارت شال در عصر قاجار» به عنوان یکی از شاخه‌های صنعت نساجی در ایران قاجاری به موضوع تجارت تولیدات نساجی توجه داشته‌اند (شعبانی مقدم و دهقان‌نژاد ۱۳۹۵: ۸۱-۱۱۰). و دسته چهارم تحقیقات خود را بر پایه جنبه‌های اجتماعی نساجی بنا نموده‌اند. صحت‌منش و بیگدلی در مقاله‌ای با عنوان «شالبافی در کرمان در دوره قاجار ۱۲۰۹-۱۲۹۶ق.» تلاش کرده‌اند تا علت سر برآوردن قشر بزرگ شالباف در صحنه اجتماعی کرمان و حضور فعال آن‌ها در تحولات اجتماعی این شهر را بررسی نمایند (بیگدلی و صحت‌منش ۱۳۹۴: ۱-۱۱). فریناز فرید در رساله‌ای با عنوان «بررسی تاثیرات و پیامدهای انقلاب صنعتی اروپا بر هنر-صنعت نساجی ایران در دوران قاجار» تاثیر تحولات انقلاب صنعتی بر طراحی و نقش (از دیدگاه هنری) را مورد بررسی قرار داده است. به‌رغم پژوهش‌های انجام شده، تا کنون بررسی موضوع تحول در شیوه تولید همزمان با انقلاب صنعتی و تاثیر آن در نساجی سنتی ایران خلأ جدی وجود دارد. وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که چالش نساجی دوره قاجار با تحولات صنعتی اروپا با تاکید بر تغییر در شیوه تولید (تولید ماشینی)، یکی از مهم‌ترین مباحث تاریخ اقتصادی ایران، با تکیه بر نظریه وابستگی بررسی شده است.

۲. چهارچوب نظری

در میان مفاهیم نظری مرتبط با مکتب توسعه^۲ و در تحلیل صنایع دوره قاجار مفهوم وابستگی قابل توجه و با اهمیت است. تحقیق حاضر با کاربست نظریه «وابستگی» و چگونگی و چرایی وابستگی قطب حاشیه‌ای به قطب مرکزی^۳ اصل وجود رابطه بین دو قطب را موجب وابستگی می‌داند. این نظریه که از پل باران (Paul Baran) با عنوان توسعه وابسته آغاز و به والرشتاین (Wallerstein Immanuel Maurice) منتهی گردید، عامل اصلی عقب‌ماندگی را در رابطه میان مرکز و پیرامون می‌داند؛ اینکه کشورهای سرمایه‌داری مرکز اجازه شکل‌گیری ساختارهای مستقل و مستحکم توسعه و رشد در زمینه سرمایه و نیز در عرصه تکنولوژی را به کشورهای پیرامون نمی‌دهند. زیرا که به گفته باران توسعه اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته یقیناً با مصالح کشورهای توسعه‌یافته به شدت مغایرت دارد. مناطق پیرامونی با تامین مواد خام اساسی برای کشورهای صنعتی، تامین سود کافی در عرصه سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های آنان، نقش بسیار مهمی برای کشورهای غربی و رونق سرمایه‌داری بازی می‌کند (باران ۱۳۵۹: ۱۱۵).

طی این دوره به‌ویژه از عصر ناصری به بعد، اقتصاد ایران در سایه وابستگی و متأثر از تغییر در شیوه تولید اروپا، مسائلی چون محدودیت‌های رشد، وابستگی و افزایش مطلق تعداد شاخص‌های متعدد (جمعیت، تولید ناخالص داخلی، بازرگانی خارجی) را همزمان با پایین‌رفتن سطح زندگی مردم، افزایش تورم، کسری بودجه، بیکاری پیشه‌وران و صنعتگران و... را تجربه کرد و اقتصاد ایران تحت تاثیر عملکرد سیاسی و صنعتی اروپا قرار گرفت و ایفاگر نقش حاشیه‌ای در اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی عرضه‌کننده مواد خام (ابریشم، تریاک، پنبه، خشکبار، میوه و...) و وارد کننده کالاهای مصرفی اروپا مانند پارچه و ظروف و فرآورده‌های کشاورزی هم‌چون قند، شکر و چای گردید. در نتیجه تولید کالا جای خود را به صادرات مواد خام وابسته به بازار جهانی داد.

نظریه‌پردازان در مکتب وابستگی معتقدند که توسعه نیافتگی در نتیجه ساخت و ویژگی‌های سیاسی-اقتصادی یک جامعه نیست، بلکه محصول شرایط تاریخی ارتباط مداوم اقتصادی میان کشورهای توسعه‌نیافته (اقمار یا پیرامون) و توسعه‌یافته (متروپل یا مرکز) است. در واقع مشکلات کشورهای توسعه‌نیافته نه ناشی از مسائل درونی این جوامع بلکه ناشی از مسائل بیرونی و تحمیلی است. به باور نظریه‌پردازان این مکتب ادعای تکرار تجربه تاریخی کشورهای توسعه‌یافته برای کشورهای توسعه‌نیافته ادعایی بیش نیست (ساعی ۱۳۸۸: ۹۲)؛ ارتباطی که در

چالش نساجی سنتی ایران در ... (حمیدرضا آریانفر و دیگران) ۱۱

ایران با چالش با کشورهای صنعتی آغاز شد و در نهایت تهدید کننده اقتصاد ملی و وابستگی در دوره قاجار و بحران داخلی گردید.

۳. نساجی سنتی در دوره قاجار

صنایع ایران در دوره صفوی از رشدی درون زا برخوردار بود و با حمایت‌های حکومت، نساجی همانند دیگر صنایع به اوج هنری و تکنیکی خود رسید و تجارت خارجی به صادرات بافته‌های ابریشمی و صنایع پیشه‌وری اختصاص داشت. در این دوره تجارت خارجی به صادرات بافته‌های ابریشمی و صنایع پیشه‌وری و غیره اختصاص داشت و بافت پوشاک مهم‌ترین منبع درآمد نقدی ایران و مهم‌ترین صنایع مورد داد و ستد پیشه‌وران ایرانی بود (کیوانی ۱۳۹۵: ۲۱۲-۲۱۳). در نابسامانی‌های اواخر دوره صفوی، صنعت نساجی دچار رکود شد؛ در حالی که اولین جرقه صنعتی شدن انگلستان در پایان این دوره شکل گرفته بود و نظام کارگاهی نساجی در اروپا از شکل مانوفاکتوری^۴ (تولید کارگاهی ما قبل صنعتی) به سمت تولید ماشینی در حال تغییر بود.

از هم گسیختگی نهادهای اجتماعی و سیاسی حاصل از ۸۰ سال پس از سقوط صفوی چنان لطمه‌ای وارد کرد که باعث کاهش تجارت و افول صنایع گردید (سیف ۱۳۷۳: ۴۰). بنابراین در طول قرن دوازدهم هجری موانع جدی بر سر راه توسعه اقتصادی ایران وجود داشت که مسبب اصلی آن عدم وجود یک حکومت با ثبات و قدرتمند بود که بتواند نظم و امنیت را در سراسر مملکت حکمفرما کند. با چنین چشم‌اندازی کشور وارد دوره جدیدی شد که افق چندان روشنی برای آینده در جهت رونق و توسعه صنایع وجود نداشت.

با ورود به عصر قاجار، ایران تا حدودی به آرامش ناشی از وجود یک حکومت مرکزی با ثبات دست یافت؛ اما تحولات انقلاب صنعتی و سیاست‌های دول اروپایی در طول دوره مانع و چالش جدی در سر راه شکل‌گیری اقتصاد مبتنی بر تولید داخلی بود. با این وجود حکومت قاجاریه به طور نسبی اقداماتی در رونق نساجی به کار برد.

۱.۳ سیاست‌ها و اقدامات حکومت

در اوایل قرن سیزدهم هجری، نساجی در نتیجه عوامل داخلی، از جمله آرامش نسبی، سرمایه‌گذاری محلی و تقاضای بازار داخلی مورد توجه قرار گرفت و کارگاه‌های تولیدی فعالیت خود را آغاز کردند و تولید انواع پارچه در شهرهای مختلف به تدریج رونق نسبی پیدا کرد. ابتدا شاهان قاجار به حمایت و تشویق تولید داخلی همت گماشتند؛ چنان‌که فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) با تشویق بافندگان، دستور داد، تا پارچه‌هایی مانند چلوهای مدرس^۵ تولید کنند تا از خروج مسکوکات به هند جلوگیری شود (لمبتون ۱۳۷۵: ۱۸۱).

در این دوره، به‌رغم تشویق تولید داخلی، از هند و نواحی اطراف آن پارچه‌های ساده و نفیس اروپایی و هندی و نوعی پارچه‌های سفید و الوان برای عمامه وارد ایران می‌گردید (پاتینجر ۱۳۴۸: ۲۵۹). به نوشته ملکم در سال ۱۸۰۰م. با درآمد حاصل از صادرات ابریشم گیلان، پشم کرمان و پنبه عراق، شال کشمیر و قماش هندوستان به ایران وارد می‌کردند (ملکم، بی تا: ۱۸۸/۲). همچنین نخ پنبه تولید پارچه‌های نفیس از هند وارد می‌شد. پارچه‌های تهیه‌شده از این نخ بسیار گران و در بین افراد ثروتمند محبوب بود (اولیویه ۱۳۷۱: ۱۷۴). پارچه‌های گجراتی و قماش‌های هندی در ایران بسیار ارزان بود؛ بطوری که پارچه‌های قلمکار به نصف قیمت فروش می‌رفت (همان: ۱۷۷). با ورود منسوجات ماشینی، شاه دستور داد تا برای طراحان و چاپگران این دوره جوایزی تعیین کرده و برنامه‌های تشویقی در زمینه طراحی منسوجات انجام شود. در نتیجه در مدت زمان کوتاهی کیفیت چاپ منسوجات داخلی با کالاهای وارداتی وارد رقابت شد و حتی با آن‌ها برابری می‌کرد (بیکر ۱۳۸۵: ۱۴۹). اما وقوع جنگ با روس‌ها و در نتیجه واگذاری امتیازات، به حاشیه رانده شدن گروه‌های تولید کننده در شهرها و رکود بسیاری از اصناف پیشه‌وری را در پی داشت.

در دوره محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق)، وی با دستورهایی در جهت حمایت از تولیدکنندگان داخلی اقدام کرد و اقداماتی نیز توسط وزراء در حمایت از تولید داخلی به اجرا گذاشته شد که به علت کارشکنی‌ها و فشار خارجی و عدم حمایت داخلی از آن، نتوانست نتایج بلند مدتی در پی داشته باشد. شاه در جهت حمایت از تولید داخلی فرمان تولید جامه نظام با استفاده از پارچه قدک، دارایی و شال ساده کرمانی، پوست های شیرازی در کلجه و کلاه را صادر کرد، تا در سال دو کرور پول برای شال به کشمیر و هند نرود (سپهر ۱۳۷۷: ۷۲۵). چنین اقداماتی موفقیت‌آمیز نبود؛ چرا که عوامل خارجی همچون دول روس و انگلیس و جاه‌طلبی آن‌ها،

چالش نساجی سستی ایران در ... (حمیدرضا آریانفر و دیگران) ۱۳

تهدیدی برای اقتصاد ایران بودند. به نوشته فرستاده ناپلئون در این دوره ایران از هند انواع منسوجات آبی و سفید و پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای و ململ و از کشمیر شال وارد می‌کرد (ژوهر ۱۳۴۷: ۲۲۰). واگذاری امتیازات گمرکی و تجاری و ورود پارچه‌های ارزان قیمت اروپایی، تولید نساجی داخلی را با خطر جدی مواجه کرد. اگرچه شاه با تشویق بافندگان دستور داد تا پارچه‌هایی مانند مدرس تولید شود، اما این اقدامات در مقابل تولیدات ماشینی موفقیت آمیز نبود (لمبتون، پیشین: ۱۸۱). به تدریج به دلیل نبودن بازار مصرف، صاحبان برخی صنایع بومی بیکار شدند.

در این دوره گسترش روابط اقتصادی و تجاری در دستور کار نظام سرمایه‌داری بود، از این رو قدرت‌های صنعتی به منظور تحمیل مناسبات حاکم بر تقسیم کار بازار جهانی به تبدیل این مناطق از جمله ایران به بازار مصرف برآمدند (اشرف ۱۳۵۹: ۹۰). تعمیق وابستگی موجب واردات بی‌رویه منسوجات ماشینی به کشور و کاهش رونق نساجی شد. حکومت قاجار نیز به زیان‌های ناشی از بازگذاشتن دروازه‌های کشور آگاه بود و محمدشاه متوجه شده بود که منسوجات زیبا و ظریف اروپا به بهای نابودی سرمایه داخلی و از پافتادن تولیدکنندگان داخلی تمام می‌شود. هنری آلیس، نماینده انگلستان در گزارشی به پالمستون در سال ۱۸۳۸ م. می‌نویسد که:

شاه به همه چیز متوسل می‌شود تا از مصرف تولیدات اروپایی جلوگیری کند و تولیدات ایران را مورد تشویق قرار دهد. برای تحکیم این هدف وی اخیراً مساعده پولی ارائه داده و به تولیدکنندگان چیت جایزه داده و به درباریان تاکید کرده که به تدریج از منسوجات پشمی ایرانی و شال‌های کرمانی برای پوشاک خود استفاده کنند و امروز این کارها انجام می‌شود. این اقدامات در خارج از محدوده دربار کششی نداشته و هدفشان در بوته اهمال افتاده است (عیسوی ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۱۹).

اما واردات کالاهای خارجی ارزان افزایش یافت.

در دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.) به دلیل علاقه حکومت و به دنبال آن رغبت عامه مردم به تولیدات و منسوجات اروپایی، واردات این کالاها به کشور فزونی یافت. به نوشته تحویلدار:

همزمان با دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه پارچه‌های زرد و سست باطن فرنگستان رواج یافته، مردم ایران جسم و جان خود را رها کرده و دنبال رنگ و بوی دیگران هستند، حتی روس‌ها هم که خریدار پارچه‌های ایران بودند، وقتی دیدند ایرانی‌ها جنس خود را با

فرنگی در آمیخته‌اند، دست از خرید کشیدند. جماعت مشکی‌باف شکستند. روفرفشی بافان همینطور، چیت سازان تخفیف یافتند (تحویله‌دار ۱۳۴۲: ۹۴-۱۰۰).

هم‌چنین به نوشته کرزن مخمل‌های رنگارنگ مشهد، کاشان و اصفهان وزری‌های نقره و طلایی کاشان و یزد و دیگر گلدوزی‌های زیبا که در سابقاً در بازارهای استانبول می‌فروختند در این زمان از بین رفته است (کرزن ۱۳۵۰: ۶۲۶/۲).

تغییر کیفی در شیوه زیست، توجه به تولیدات متنوع ماشینی و زندگی غربی را افزایش داد. افزایش واردات و اکنش برخی از دیوانسالاران این دوره و احساسات برخی از تجار برای جلوگیری از واردات بی‌رویه و تاسیس صنایع نساجی را برانگیخت. از جمله میرزا تقی‌خان امیرکبیر حمایت از تولید داخلی را جزو مواد اساسی برنامه اقتصادی خود قرار داد (عیسوی ۱۳۶۸: ۴۵۳). برای مدتی شال‌های امیری، شال‌های معروف کشمیری را از رونق انداخت. تهیه لباس و پارچه‌های اطلس کاشان و اصفهان در تمام ایران رونق گرفت. در مازندران بافت شال چوخای پشمین که مخصوص لباس مردم محلی بافته می‌شد، رونق گرفت و به دستور امیر به جای ماهوت در دوخت لباس نظامیان استفاده شد (آدمیت ۱۳۶۲: ۴۱۱). سیاست‌های امیر در مقابله با واردات زمینه را برای رونق تولیدات نساجی داخلی فراهم کرد. به‌نوشته بینینگ انگلیسی:

«امیر علاقه مخصوصی دارد که با تشویق صنایع ملی تمام صنایع خارجی را از ایران بیرون کند» (عیسوی، پیشین: ۴۵۲). علاقه امیر و کوشش صنعتگران ایرانی و پیشرفت صنایع داخلی سبب آمادگی ایران برای شرکت در نمایشگاه صنایع جهانی سال ۱۸۵۱ م. (۱۲۶۷ ق.) لندن و ۱۸۶۷ م. (۱۲۸۳ ق.) پاریس شد. همچنین با تلاش وی نمونه‌ای از کالاهای تولید ایران در نمونه‌خانه امتعه عمومی لندن به نمایش گذاشته شد. امیر در راستای گسترش تجارت و مشارکت ایران در بازار و اقتصاد بین‌المللی در سال ۱۲۶۷ ق. در نامه‌ای به شیل، وزیر مختار بریتانیا در دوره ناصری درباره شرکت ایران در نمونه‌خانه امتعه عمومی لندن نوشت که:

«به تاجر گفته شده تا شش ماه را در اسلامبول حاضر باشند و آنچه آنها خرج نمایند، از جیب دولت ایران پرداخت خواهد شد» (آدمیت ۱۳۸۴: ۴۱۲). اما قتل امیر موجب تنزل نساجی داخلی و ورود اجناس و مصنوعات خارجی به کشور شد. در اقدامی دیگر در دوره ناصری جهت معرفی و تبلیغ نساجی ایران و جلوگیری از افول نمونه‌های درجه یک منسوجات ایران

چالش نساجی سستی ایران در ... (حمیدرضا آریان‌فر و دیگران) ۱۵

آماده و به نمایشگاه لندن ارسال کردند. این نمایشگاه مقارن با سفر شاه به اروپا بود (آدمیت ۱۳۸۵: ۳۱۸-۳۱۹).

به سبب تمایل و علاقه دربار و گسترش روابط فرهنگی و سیاسی، تأثیرات از غرب رشد یافت. تولیدات ماشینی که توسط شاه و دربار استفاده می‌شد و یا در بازار با قیمتی بسیار کم‌تر از کالاهای داخلی به فروش می‌رسید، مورد توجه عموم طبقات واقع شد. هجوم واقعی زمانی آغاز شد که مصرف‌فرزاینده صنایع اروپایی تأثیری کاهنده بر تولید صنایع گذاشت و واردات به نحو نامساعدی در حال تخریب صنایع ایران بود. صنعتگر ایرانی در مواجهه با این شرایط دو راه داشت: یک شکست را پذیرفته و بازار را به کالای ماشینی واگذار نماید و یا این که برای مقابله با کالاهای ماشینی، روش‌های جدید و صنعتی را پیش گیرد که این نیز مستلزم شناخت و آشنایی با تکنیک‌ها و فنون و ابزار و دستگاه‌هایی بود که بتواند به تولید انبوه دسترسی داشته باشند. در دوره ناصری نیز تلاش‌ها برای استفاده از اقلام داخلی به جای تولیدات ارزان‌تر خارجی، به دلیل فقدان امکانات بالقوه به منظور ایجاد محافظتی اثربخش از صنعت ملی راه به جایی نبرد (فلور ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹).

حمایت از تولید نساجی در دوره مظفری (۱۳۱۳-۱۳۲۵ق). ادامه یافت و همزمان با واردات مصنوعات ماشینی، تولید داخلی بسیاری از احتیاج‌های مردم از قبیل برک و استری و شال، ترمه، سلسله، پوستین، عبا، چوخا، العجه و چادر شب، قلمکار، قدک‌دوزی، مخمل، تافته و خارا و امثال آن را برآورده می‌کرد (آدمیت و ناطق ۱۳۵۶: ۲۷۰). ملک‌المورخین در سال ۱۳۱۵ق. به شاه پیشنهاد داد ورود این نوع کالاها از خارج جهت حمایت از تولید منسوجات داخلی باید منع گردد، زیرا در مصرف کالاهای خارجی همه از هم تقلید می‌کنند:

«اگر شخص مقدس پادشاه خود به لباس بافته شده در ایران درآید و از آن متاع خرید بفرماید بعد از اندک زمانی، تمام مردم متاع ایرانی خواهند پوشید» (ملک‌المورخین ۱۳۸۶: ۱۴۵/۱). و کشوری که به لباس خارجی ملبس و تمام نقدینه‌گی‌اش برای خرید متاع به خارج رفت فقیر و تهی دست می‌شود (همان). بازخورد وابستگی به صنایع ماشینی خارجی در نوشته مراغه‌ای خطاب با تجار تبریز چنین آمده است:

«از کاغذ قرآن تا کفن مردگان خودتان محتاج فرنگید. هرگاه فرنگان فردا به شما محض عداوت متقال و چلواری نفروشد، آنوقت زندگان شما بی زیرجامه و پیراهن و مردگانتان بی کفن خواهند ماند» (مراغه‌ای ۱۳۶۴: ۱۴۳). در سال ۱۳۲۴ق. مقدار زیادی پارچه کتانی از روسیه و همچنین حجم زیادی پارچه انگلیسی که بخش اعظم آن در هندوستان تولید شده بود،

وارد شد. در این دوره پارچه‌های طرح اروپایی در کشور خریداران زیادی داشت (ویشارد ۱۳۶۷: ۲۷۱). جمال‌زاده نیز با اشاره به واردات پارچه، بیشترین کالایی را که در این دوره از خارج وارد می‌شد و مقام اول را داشت پارچه نام می‌برد؛ اعم از پارچه‌های پنبه‌ای، پشمی و ابریشمی. به نوشته وی در سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹ق. مقدار پارچه وارد شده در مجموع نزدیک به هفده میلیون تومان بوده که یک پنجم کل واردات ایران را شامل می‌شد (جمال‌زاده ۱۳۳۵: ۱۳).

در دوره احمدشاه (۱۳۲۷-۱۳۴۴ق.) همزمان با واردات منسوجات ماشینی از خارج، تعداد زیادی کارگاه تولیدی در شهرهای ایران فعال بود و تجارت منسوجات افزایش یافت. چنان‌که بین سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۱ق. سهم صادرات ایران از پارچه‌های پنبه‌ای، ابریشمی و پشمی حدود ۱۰۰۰۰۰ لیره بود (عیسوی، پیشین: ۴۰۰). همزمان تمایل به غرب و ارزش‌های غربی افزایش یافت و در نتیجه تغییرات در پوشش مردم ایجاد و کم‌کم البسه اروپایی پذیرفته شد (پوپ ۱۳۸۷: ۲۵۹۳). در اقدامی در مقابله با این موج در بین مردم و بحرانی که در صنعت نساجی بوجود آمده بود، مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۰ق. در حمایت از تولید ملی، قانون استعمال البسه وطنی را در ۴ ماده به تصویب رسانید. بر اساس این قانون دولت مکلف شد تا کلیه لباس‌های مستخدمین لشکری و کشوری را از مصنوعات و منسوجات داخلی تهیه کند. علاوه بر این، وزراء، نمایندگان مجلس و معاونین دولت و قضات نیز مکلف شدند تا در زمان اشتغال به خدمت رسمی، از منسوجات ایرانی استفاده نمایند و برای متخلفان جزای نقدی تعیین کرد (مجموعه قوانین و مقررات مجلس شورای ملی ۶۰۸/۱: ۱۳۰۱ش.).

۲.۳ کارگاه‌های نساجی

در دوره قاجار نساجی به شیوه «تولید کالایی ساده» انجام می‌شد. شیوه تولید شهری که بر مبنای تولید ساده و نه پیچیده کالا قرار داشت. به نوشته ماندل در این شیوه، استادان پیشه‌ور دارای چند شاگرد در مدت زمان معین مقدار معینی کالا تولید و به قیمتی از پیش تعیین شده بدون واسطه به مشتریان خود می‌فروختند. تولیدکنندگان صاحب وسایل تولید و نهایتاً کالای تولیدی خود بودند و آن را جهت رفع نیازمندی‌های شخصی و خانوادگی در معرض فروش قرار می‌دادند (ماندل ۱۳۵۹: ۱۱۹). از ابتدای دوره و با ایجاد شرایط مناسب تعداد کارگاه‌های تولیدی به تدریج در طی چند دهه افزایش یافت. این کارگاه‌ها عمدتاً توسط پیشه‌وران شهری و یا اعضای یک خانواده اداره می‌شد که به تولید کالاهای محدود دستی می‌پرداختند. تولیدات

چالش نساجی سستی ایران در ... (حمیدرضا آریان‌فر و دیگران) ۱۷

این کارگاه‌ها که مورد نیاز جامعه شهری و روستایی پیش‌سرمایه‌داری بود، تنها قادر به پاسخ‌گویی نیازهای ابتدایی جامعه را داشت. تولیدات با استفاده از منابع و امکانات موجود و با کمک دستگاه‌ها و ابزار و شیوه‌های سستی تولید و به مصرف محلی و تا حدی ایالات دیگر می‌رسید و در برخی شاخه‌ها به صورت محدود به خارج صادر می‌شد. بدین ترتیب کارگاه‌های نساجی، یکی از شاخه‌های مهم صنایع ایران در دوره قاجار سهم قابل توجهی از تولید و تجارت داخلی را به خود اختصاص داده و نقش عمده‌ای در تامین مالی، اشتغال‌زایی نیروهای بومی عمدتاً شهری و سپس روستایی ایفا می‌کرد.

در این دوره، بر خلاف عصر صفوی که تولید توسط دربار حمایت می‌شد و دستگاه حکومت دارای کارگاه‌های تولیدی (بیوتات سلطنتی) بود که به تولید محصولات جهت مصرف داخلی از جمله نیازهای دربار و صادرات می‌پرداختند (کیوانی ۱۳۹۵: ۱۶۴-۱۶۵ و ۱۶۹)، تولید، خانگی و یا در کارگاه‌های کوچک محلی بود. تولید کارگاهی از نیمه دوم قرن تا پایان دوره با گسترش مبادلات تجاری و وابستگی کشور به نظام سرمایه‌داری بین‌الملل، در برخی از شاخه‌ها در کارگاه‌های بزرگ و در کارگاه‌های کوچک به حیات خود ادامه داد.

نیروی کار در واحدهای تولیدی خانگی یا واحدهای بزرگ به صورت استاد - شاگردی به کار مشغول بودند. چنانکه در تولید فرش و نساجی عده‌ای شاگرد با یک دستگاه کار می‌کردند و تحت تعلیم و هدایت استاد قرار داشتند (براون، ۱۳۸۱: ۴۵۳). این فرایند در دو مکان کارگاه‌های تولید خانگی^۶ و کارگاه‌های تولیدی بزرگ^۷ انجام می‌شد. کارگاه‌ها معمولاً عبارت بود از اتاق‌های بزرگ که تعدادی دستگاه بافندگی در آن نصب شده بود و ۳ بافنده خردسال به همراه سربافنده بر روی یک دستگاه کار می‌کردند (سایکس ۱۳۶۳: ۲۳۴). هر کدام از این کارگاه‌ها شرایط و ویژگی‌های خاص خود را داشتند که مبتنی بر مقتضیات محلی بودند. بررسی عکس‌های بر جای مانده از این دوره مشخص می‌کند که کارگاه‌های کوچک در خانه‌های مسکونی قرار داشته‌اند و معمولاً شامل یکی از اتاق‌های خانه بود که اعضای خانواده در آن بر روی یک دستگاه به بافت مشغول بودند.



کارگاه شال‌بافی در دوره ناصری
(منبع: هزار جلوه زندگی، ۱۳۸۲: ۲۱۰)

۳.۳ منسوجات دوره قاجار

اگرچه نساجی داخلی در این دوره با چالش مواجه شد و در بسیاری از شاخه‌ها از سبب خرید مردم خارج و با از دست رفتن رونق گذشته جای آن را تولیدات ماشینی ارزان قیمت و متنوع پر کرد، اما نساجی در برخی رشته‌ها ادامه یافت. منسوجات شامل پارچه‌های ابریشمی، پنبه‌ای، پشمی^۱ و غیره بود که در کارگاه‌ها تولید می‌شدند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۶۹ و بنجامین، ۱۳۶۲: ۲۵۹-۲۶۰). پیش از ورود پارچه‌های فرنگی، طبقات و گروه‌های نیمه مرفه پوشاک خویش را از کرباس تهیه می‌کردند. در بسیاری از مناطق کرباس بافی پیشه اهالی بود و هر خانواده‌ای به اندازه نیاز خویش تولید می‌کرد. پارچه دیگر کتانی که قدک نامیده می‌شد، در یزد، اصفهان، کاشان و به مقدار کم در بوشهر بافته می‌شد (پولاک، پیشین: ۳۷۸-۳۷۹ و ۳۸۲). از دیگر تولیدات این دوره انواع پارچه‌های ترمه پشمی بود که نقوش آن بیشتر شبیه نقش پارچه‌های صفوی بود. ترمه را برای کاربردهای مختلفی می‌بافتند؛ مانند چارقد، رویه لحاف، سفره، پرده، جانماز و شال. در بافت این ترمه‌ها از نقوش زیبای سنتی استفاده می‌شد (عناویان، ۱۳۴۵: ۲۱). استفاده از این بافته‌ها از اواسط قرن سیزدهم به واسطه چالش و ارتباط رو به گسترش ایران و اروپا و تغییر سلاطین به تدریج کاهش یافت. در اواخر دوره آشنایی ایرانیان با اروپا سرآغاز

چالش نساجی سستی ایران در ... (حمیدرضا آریان‌فر و دیگران) ۱۹

ظهور اندیشه‌های نو و متفاوت در جامعه سستی بود. تاثیر اندیشه‌های برگرفته از ارتباط با مدرنیته غرب تغییرات و تحولات عمیقی را در آثار هنری و فرهنگی این دوره و سلیقه مشتریان ایرانی بوجود آورد و مردم به مصرف این کالاها به خصوص قماش منجستر که ظاهری بهتر و بهایی ارزان‌تر از پارچه وطنی داشت، علاقه‌مند شدند (اشرف ۱۳۵۹: ۹۱).

۴.۳ نیروی انسانی در صنعت نساجی

سامانه اقتصاد پیشاصنعتی ایران قاجاری بر پایه خانوادگی - فامیلی استوار بود که در آن از هر عضو خانواده انتظار می‌رفت که در تلاش‌های مشترک شرکت کنند و بخشی از فعالیت‌های مشترک اقتصادی خانواده برای تامین معاش اعضاء صورت می‌گرفت (مقدم ۱۳۸۷: ۱۲۴).

نیروی انسانی نساجی، شامل گروه‌های همسان و خانوادگی و غیرخانوادگی بودند که در زیر یک سقف به تولید کالایی خاص می‌پرداختند؛ به عبارتی عده‌ای از اعضای یک خانواده در کارگاه‌های کوچک خانگی کار می‌کردند و عده‌ای نیز که عضو یک خانواده نبودند، در کارگاه‌های بزرگ تولیدی خارج از خانه‌ها فعالیت داشتند (دلریش ۱۳۷۵: ۴۵-۴۶؛ سیف، پیشین: ۱۴۹). بر اساس آنچه در سفرنامه‌ها آمده، نیروی انسانی حوزه نساجی شامل مردان، زنان و کودکان بود. زنان اغلب در کارگاه‌های خانگی مشغول بودند و مردان و کودکان در کارگاه‌های تولیدی فعالیت می‌کردند. به نوشته سایکس از آنجایی که در بافتن شال طرح دار، انگشت‌های ظریف کودکان لازم بود، کودکان ۸-۶ ساله در کارگاه‌های تولید شال مشغول بودند. مردان هم به تولید شال‌های ساده و بدون طرح می‌پرداختند (سایکس ۱۳۶۳: ۲۳۴). زنان نیز کرک و پشم را تهیه می‌کردند و به شال‌بافان و نساجان می‌فروختند (وزیری ۱۳۸۵: ۱۶۶).

مشخصه نیروی کارگاه‌های تولیدی حضور استادکار و عده‌ای به عنوان شاگرد بود که تحت آموزش و نظارت او کار می‌کردند (براون ۱۳۸۱: ۴۵۳). تا قبل از چالش نساجی داخلی، مردم در بخش‌های مختلف تولید مواد اولیه، تهیه منسوجات، توزیع و فروش لباس و صادرات و واردات منسوجات به کار مشغول بودند. زنان به دوختن لباس می‌پرداختند و گلدوزی پارچه‌ها به عهده آنها بود. از جمله زنان کرمانی در تولید نقش‌های عالی داشتند و زنان قزوین در قلابدوزی و روبند دوزی دارای شهرت و زنان اصفهان در سکه دوزی و نقده دوزی ماهر بودند. در این دوره بافتن کرباس در میان زنان روستایی رواج داشت (دلریش، ۱۳۷۵: ۴۵-۴۶). اما در چالش

۲۰ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

با تولید ماشینی به مرور زمان صنعتگر محلی و تولیدکنندگان در صنایع همچون نساجی که قرن‌ها به تولید با روش‌های سنتی می‌پرداختند، از رقابت با اکثر تولیدات ماشینی ناتوان شدند. بنجامین نیز با اشاره به فعالیت زنان شهری می‌نویسد که:

یکی از صنایع ایران که اکنون دیگر رواج ندارد، گلدوزی البسه نسوان است و آن قسم گلدوزی را ایرانیان نقش می‌نامند، چون در این مایه لباس خانگی بانوان تغییر کلی به هم رسانده است و آن را خیلی مختصر کرده‌اند ... گلدوزی دیگر که به دست زنان ساخته می‌شود، گلدوزی کتان است که برای سجاده و یا روبند می‌سازند (بنجامین، پیشین: ۳۹۱).

کیث ابوت، کنسول انگلیس نیز در گزارش خود در سال ۱۲۶۶ق. / ۱۸۵۰م. دربارهٔ کودکان و نقش آنها در تولید کارگاهی ایالت کرمان می‌نویسد:

«که ۴۵۰۰ نفر جمعیت مذکر عمدتاً از کودکان در کارگاه‌ها مشغول تولید شال هستند؛ اگرچه برخی از ساکنان فکر می‌کنند دو برابر این عدد باشد و تعداد کارگاه‌ها را ۵۰۰۰ ذکر می‌کنند» (ابوت، پیشین: ۱۵۶).



کودکان کار در کارگاه ابریشم بافی در دورهٔ ناصری
(منبع: هزار جلوهٔ زندگی، ۱۳۸۲: ۲۰۸)

۴. چالش نساجی در دوره قاجار

۱.۴ بحران در تولید و رشد صادرات مواد خام

واردات مصنوعات ماشینی اقبال مردم را به تولیدات خارجی افزایش داد. این امر موجب کاهش تولید نساجی شد و اصنافی که در شهرهای مختلف جایگاه مهمی داشتند، رو به ضعف گذاشت (آوری، پیشین: ۴۵۳) به عنوان مثال؛ صنعت شال‌بافی داخلی که در زمان امیرکبیر رونق گرفته بود، بعد از قتل او شال کشمیری با قیمت کمی وارد می‌شد و در عوض مواد خام این شال‌ها به هند فروخته می‌شد (کرزن ۱۳۴۷: ۲۳۰). در این دوره انحطاط تدریجی حتی در زمینه ابریشم نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در اصفهان جماعت ابریشم‌باف که در زمان فتحعلی‌شاه ۱۲۰۰ دستگاه داشتند، در دوره محمدشاه ۴۶۰ دستگاه و در عصر ناصرالدین شاه، به ۲۴۰ دستگاه کاهش یافت. بنابراین:

«ایرانی‌ها از تولیدات داخلی رویگردان شدند و صنف نساج زیان‌هنگفتی دید» (تحویلدار ۱۳۴۲: ۹۶-۱۰۰). به مرور با ورود مقدار زیادی پارچه ابریشمی از روسیه بافت شال‌های ابریشمی را از رونق انداخت و در مقابل ابریشم خام صادر می‌شد. در کارخانجات لهستان، نساجان پارچه‌های ابریشمی به شیوه ایرانی تولید و صادر می‌کردند که با تولیدات ایرانی فرق چندانی نداشت (ایران‌شهر ۱۳۴۳: ۱۳۰۸). در این کارخانجات (کارگاه‌ها) انواع شال‌های کمری تولید می‌شد که با محصولات ایرانی بسیار شباهت داشت. بافتن پارچه‌های زری تا دوره ناصرالدین‌شاه در ایران معمول بود که در نتیجه وابستگی به تولیدات ماشینی و واردات پارچه‌های ابریشمی روسیه به ایران، متروک شد (دالمانی ۱۳۶۳: ۴۴۰).

تولیدات کارگاه‌ها به تدریج در نتیجه شرایط حاکم بر اقتصاد ایران کاهش یافت. در گزارش مورخ ۱۴ فوریه ۱۸۵۱ نوشته ابوت آمده است که:

تولیدات کاشان در نتیجه تجارت با اروپا، که به تدریج به درون همه قسمت‌های قلمرو حکومت قاجار گسترش یافته، خیلی از شاخه‌های صنعت داخلی را نابود یا ویران ساخته و یا به سرعت کاهش داده است به گفته ساکنان بومی کاشان، این شهر پیش از این هشت‌هزار کارگاه خانگی بافت پارچه‌های ابریشمی داشته است (ابوت، پیشین: ۱۴۷).

در حالی که در سال ۱۸۵۱ م. به نوشته وی فقط حدود یک دهم این عدد وجود داشته است. تولیدات این دوره در منازل شخصی و کارگاه‌ها در حال انجام می‌شده است. در این دوره واردات تولیدات اروپایی به کاشان شامل پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای بود که سالیانه

تقریباً به حدود ۴۰۰ عدل و به ارزش ۸ هزار پوند می‌رسید و در ۲۸ فروشگاه در بازار به شکل خرده‌فروشی عرضه می‌شد (ابوت، پیشین: ۱۴۷-۱۴۸).

وفور و ارزانی پارچه‌های ارزان خارجی تنها دلیل روی آوردن مردم به آن‌ها نبود؛ بلکه رنگ‌های متنوع، سادگی و دسترسی آسان‌تر به آن‌ها استحکام و دوام بیشتر پارچه‌ها و از همه مهم‌تر تبلیغات دست به دست هم دادند تا توجه به نساجی و مراکز تولید آن کم شود (کریمیان و عطارزاده ۱۳۸۰: ۱۱۱). به عنوان نمونه ملک‌المورخین در اشاره‌ای به تولیدات کاشان در اواخر دوره می‌نویسد:

«در کاشان تنها هفتصد دستگاه کارخانه شعربافی بود که همه نوع پارچه حریر و غیره می‌بافتند و از همه جهت به پارچه فرنگ ترجیح داشت... امروزه آن کارخانجات عدش به هفت رسیده است...» (ملک‌المورخین ۱۳۸۶: ۱/۱۴۶).

این بحران که با واردات تولیدات ماشینی به‌وجود آمد، سبب رشد صنایعی شد که مواد خام تولید می‌کردند مانند چرم، تریاک و ابریشم (عیسوی، پیشین: ۳۹۹). در شهر یزد به‌رغم سابقه درخشان ابریشم‌بافی، با تنزل تولید و صادرات محصولات ابریشمی تولیدات و صادرات مواد خام مانند پشم شتر، توتون افزایش یافت و بنابراین، مزارع پنبه و توتستان‌ها از بین رفت (ورهرام ۱۳۸۵: ۲۱۷). در بین تمام تولیدات منسوجات این دوره ابریشم‌بافی بیشترین صدمه را دید، زیرا به جای صدور بافته‌های ابریشمی، ابریشم خام صادر می‌شد و در عوض منسوجات ابریشمی از خارج وارد می‌گردید (نصر ۱۳۶۳: ۳۹۷). نتیجه افزایش صادرات مواد خام به جای محصولات فرآوری شده به ضرر اقتصاد کشور و صنایع داخلی بود؛ چرا که توجه به صادرات محصولات تجاری و نقدینه‌آفرین سبب خروج مواد اولیه مورد استفاده صنایع داخلی و زوال تدریجی صنایع مرتبط بود. جمالزاده با اشاره به افزایش صادرات محصولات خام در اواخر دوره، از پنبه به عنوان مهم‌ترین محصول صادراتی ایران گه از سال ۱۳۲۵ق تا ۱۳۲۹ق. با افزایش تولید و صادرات بی‌سابقه‌ای مواجه شد، نام می‌برد:

«مهم‌تر محصولی که از ایران صادر می‌شود پنبه است که بتنهایی خمس تمام صادرات ایران را تشکیل می‌دهد و متدرجاً هم ترقی نموده و بر مقدار خود می‌افزاید» (جمالزاده ۱۳۳۵: ۱۷). به نوشته وی با وجود آن‌که با وسایل ساده و هزینه اندک می‌توان تولید پنبه را افزایش داد و تحول بزرگی را برای کشور به وجود آورد اما هیچ اقدامی صورت نگرفت (همان: ۱۸)

به‌واسطه عدم تناسب شرایط ایران با تحولات صنعتی و عدم توان رقابت با مصنوعات ماشینی، بخش مهمی از نساجی سنتی که پارچه‌هایی متناسب با نیاز عامه مردم را تولید می‌کرد،

چالش نساجی سستی ایران در ... (حمیدرضا آریان‌فر و دیگران) ۲۳

نابود شد. در زمینهٔ منسوجات، انگلیس و هند بیش‌ترین نقش را داشتند. کرزن این حضور پررنگ را چنین بیان می‌کند:

پارچه‌های پیراهنی و نخ‌ی در همه‌جا مصرف می‌شود. حقیرترین افراد اجناس ساخت منچستر تا مسکو می‌پوشند و کرباس نیلی کشور را که زن روستایی بر پیکر بی‌قواره خود می‌اندازد، از بمبئی وارد می‌شود. ایران در واقع از سر تا پا همه لوازم زندگی خود را باید از غرب بیاورد (کرزن، پیشین: ۲/ ۶۶۷).

هدایت در مورد روند وابستگی منسوجات ایران به غرب می‌نویسد:

در شصت سال قبل از صد توپ قماش، هشتاد توپش ولایتی بود؛ مخمل کاشان، زری اصفهان، شال کرمان، تافته یزد الیجه، قدک، صوف، دارایی تا چیت بروجردی همه اینها از بین رفت. منسوجات خارجه جای آنها را گرفت و عده‌ای از مردم ما بیکار شدند (هدایت ۱۳۸۵: ۴۸۱).

آنچه که به‌ویژه در صنایع این دوره از اهمیت زیادی برخوردار است، افول تدریجی تولیدات نساجی تا پایان دوره بوده است.

کالاهایی که در کارخانه‌های اروپایی تولید می‌شد، دو الی سه بار ارزان‌تر از کالاهای مشابه ایرانی به فروش می‌رسیدند (گرانوسکی، پیشین: ۳۳۶). در برابر واردات و در خطر افتادن صنایع داخلی، در ابتدا برخی از پارچه‌بافان اصفهان برای حفظ موجودیت خود و حفظ بازار ناچار شدند تا پود قدک‌ها را با نخ فرنگی تهیه نمایند؛ اما درست کردن پارچه با تاروپود التقاطی ایرانی و فرنگی علاوه بر ترکیب کردن پارچه از دوام و لطافت آن نیز می‌کاست؛ در نتیجه تعداد صنف پارچه‌بافان که در حدود ۱۰ درصد کل اصناف بود، نصف شد. با این حال، ورشکستگی صنایع نساجی باعث کاهش تولید پنبه نشده؛ بلکه سبب افزایش صادرات این مادهٔ خام نیز گردید (تحویلدار، پیشین: ۱۰۱-۱۰۲).

تولیدات نساجی سستی در دورهٔ قاجار هیچ‌گاه نمی‌توانست در برابر تولید ماشینی مقاومت کند؛ چرا که منسوجات داخلی اولاً به قدر کفایت تولید نمی‌شد، ثانیاً خیلی گران بود و پس از آن که طالب پیدا می‌کرد، گران‌تر و کمیاب‌تر می‌شد و ثالثاً نخ و ابریشم و رنگ‌های آن از خارج وارد می‌گردید (سالور ۱۳۷۴: ۸/ ۶۳۴۷). صاحبان تولید هنوز پیوسته همان اصول قدیمی و راه‌های سابق را در بافتن منسوجات به کار می‌بردند و به این سبب:

«الوان منسوجات بی‌نمایش و صفا و بدون جلوه و بها باقی‌مانده بود و هیچ‌وقت نظرها را جلب نمی‌کرد» (سپهر ۱۳۷۷: ۱/ ۲۰۵). دالمانی در اواخر قرن نوزدهم میلادی/ سیزده هجری، در باب نساجی ایران می‌نویسد:

به ندرت دکان‌هایی دیده می‌شود که در آنها منسوجات ابریشمی کار یزد و کاشان به فروش برسد. این نوع منسوجات زیاد نیست؛ زیرا که بافتن آنها با دست مشکل است. فروشندگان این پارچه‌ها برعکس سایرین درصدد جلب مشتری نیستند و قیمتی هم که می‌گویند قطعی و تخفیف گرفتن از آنها غیرممکن است (دالمانی، پیشین: ۸۱۵).

در این باره ابوت می‌نویسد که شیراز شهری تجاری و وارد کننده منسوجات انگلیسی است که نقش مهمی در تامین پارچه‌های هندی و انگلیسی دارد. بر اساس آمارهای به دست آمده از نیمه قرن نوزدهم به بعد بازارهای شیراز حدود هزار و دویست مغازه دارد که در صدتای آن پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی انگلیسی و پارچه‌های ابریشمی خرده‌فروشی می‌شود. این ارقام نیز از هند و یا از شمال ایران آورده می‌شدند و بخش عمده آنها شال، پارچه‌های پنبه‌ای و چیت ساده و رنگی بود. به گفته ابوت ارزش پارچه‌های پنبه‌ای ساده و رنگی شصت و پنج هزار پوند است که از طریق بوشهر وارد شهر می‌شوند. واردات پارچه از تبریز نیز به ارزش چهل هزار پوند می‌رسد (ابوت، پیشین: ۱۶۱).

در شرایط ناپایدار دوره قاجار به تدریج سرمایه‌گذاران داخلی و تجار، فروش مواد خام را به‌صرفه دیدند. فروش این مواد به بازارهای جهانی با قیمت بالاتری از بازار داخلی، سبب افزایش هزینه‌های تولید شد؛ در نتیجه صنایع داخلی از عرصه عمومی به تدریج خارج و تولیدات ماشینی جایگزین آن شد.

۲.۴ کاهش نیروی انسانی صنعت نساجی

یکی از منابع تامین نیروی کارگری ایران در دوره قاجار، قشر پیشه‌وران بودند. با ورود روزافزون مصنوعات ماشینی، این صنعتگران نتوانستند از نفوذ مخرب آن مصون باشند. امتیازات تجاری و سیل ورود کالاهای خارجی به بازارهای داخلی و ناتوانی صنعتگر و تولیدکننده ایرانی در رقابت با محصولات خارجی باعث بحرانی گردید که در نتیجه ورشکستگی صنایع داخلی چندین هزار کارگر کارگاه‌های تولیدی را بیکار و حتی به مهاجرت وادار نمود. طی این دوره، کارگاه‌های نساجی که در شهرهای مختلف احداث شده بودند، نتوانستند به حیات خود

ادامه دهند (فلور ۱۳۷۱: ۹۹)، تعطیل و کارگران آن بیکار شدند. چالش و ورشکستگی کارگاه‌های کوچک داخلی که قابل قیاس با صنایع ماشینی اروپایی نبودند، منجر به بیکاری تعداد زیادی از کارگران شد. در نتیجه در واپسین دهه‌های قرن نوزدهم سیل بزرگی از ایرانیان به مهاجرت به روسیه چشم دوختند و گریز به روسیه به پدیده‌ای تکراری در رویارویی با تنگنای اقتصادی، بیداد سیاسی و بی قانونی تبدیل شد (آدمیت ۱۳۸۶: ۳۷۸-۳۹۶). طی دوره ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴م. یعنی از ابتدا تا اواخر دوره قاجار، افزایش سهم طرف‌های تجاری اروپایی از ۱۹ درصد به ۹۴ درصد افزایش یافت (فوران ۱۳۸۸: ۱۷۹)، که نشان دهنده تحکیم روزافزون پایه‌های وابستگی اقتصادی بود. کاهش سطح تولید به افزایش بیکاری منجر گردید که بخشی از آنها در پی یافتن کار به کشورهای همجوار می‌رفتند. حکیمیان که مطالعه مفصلی در این زمینه دارد، برآورد کرده که صدهزار ایرانی در سال ۱۹۰۰م. به روسیه مهاجرت داشته‌اند. این تعداد در سال ۱۲۹۲ق. / ۱۹۱۳م. به ۴۵۰ هزار نفر می‌رسیده که همگی مقیم این سرزمین بوده‌اند. حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر هم هر ساله و برای کار به روسیه می‌رفتند؛ ولی اقامت دائم نداشتند. اغلب این مهاجران در ایران کشاورزی می‌کردند؛ اما پیشه‌وران بیکار شده، بازرگانان و کارگران غیرماهر نیز به آن کشور می‌رفته‌اند (فوران، پیشین: ۲۰۱). دسته‌هایی از نیروی بیکار شده در بخش صنعت بخاطر واردات کالاهای ارزان مهاجرت کردند. برای نمونه؛ صنعت پارچه بافی نمی‌توانست با پارچه ارزان قیمت وارد شده از انگلیس هم‌اوردی کند و صنایع نوپای ایران نیز احتمالاً نمی‌توانستند به دلیل وابستگی به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و آثار و تبعات تولیدات ماشینی بر کشور، نیروی کار را که در جستجوی کار بودند، به سوی خویش جذب نمایند. از این رو، مهاجرت به بیرون از کشور ناگزیر می‌نمود (وطن‌دوست، پیشین: ۹۲).

آنچه مشخص است، کاهش جمعیت به علت حوادث طبیعی و بیماری‌ها و یا به دلیل ورود گسترده تولیدات ماشینی منجر به زوال کارگاه‌های تولیدی به‌ویژه نساجی در این دوره گردید و عده زیادی از دهقانان و پیشه‌وران شهری با مشاهده فرصت‌های شغلی در خارج برای کارهای فصلی به قفقاز و آسیای میانه مهاجرت کردند (آفاری ۱۳۷۹: ۵۷).

۳.۴ تاسیس شرکت نساجی داخلی؛ تجربه‌ای ناموفق

واردات منسوجات ماشینی و در نتیجه بیکار شدن تعداد زیادی از پیشه‌وران و تولیدکنندگان داخلی تا حدی واکنش علما و احساسات مذهبی برخی از تجار را برای جلوگیری از واردات

بی‌رویه منسوجات و بالا بردن تولید داخلی به همراه داشت. مهم‌ترین اقدامات غیردولتی در برابر چالش به وجود آمده از سوی تعدادی از تجار و علما انجام شد. در دوره مظفری انجمن ترقی اصفهان با همکاری تعدادی از بازرگانان شرکت اسلامی را در ترویج صنایع داخلی به مدیریت ادیب‌التجار تاسیس کردند. در حمایت از این اقدام علاوه بر علمای داخل، برخی از علمای ایرانی ساکن عتبات نیز اعلامیه و فتاوی صادر کردند. مراجع ثلاثه حامی مشروطیت یعنی خراسانی، طهرانی و مازندرانی علاوه بر تأیید اهداف شرکت، دربار را نیز به همکاری با اهداف شرکت ترغیب کرده و شاه ایران و مردم را به پوشیدن البسه تولید داخل ترغیب کردند. در آخر هم به این شعر استشهد کردند:

«کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن»

(کدیور، ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۷).

هدف موسسان آن این بود که علما از طریق وعظ و خطابه در منابر مردم را به استفاده از کالاهای ساخت داخل ترغیب نمایند. علاوه بر این از اهداف شرکت صادرات به کشورهای اسلامی بود. در تاریخ ۶ ذی حجه ۱۳۱۶ق. روزنامه حبل‌المتین کلکته خبر برپایی این شرکت تولیدی را اعلام کرده و هدف آن را:

«داد و ستد و خرید و فروش امتعه داخله و ترقی صنعت و جلب کارخانجات و رفع احتیاجات از خارجه بود». در ادامه خبر آمده است که:

«قابطه اهل اصفهان عهد کرده و میثاق نهاده‌اند که غیر از منسوجات داخله نپوشند» (حبل‌المتین^۹، ۶ ذی حجه ۱۳۱۶ق. ش ۶/۲۳). حاج آقانورالله اصفهانی و سیزده تن از علما تأکید کردند که از خرید منسوجات خارجی و مصرف آن خودداری می‌کنند و بر امواتی که پارچه کفن آن‌ها غیر ایرانی باشد، نماز نخواهند خواند. برای مبارزه با سلطه تجاری اروپائیان موسسه تجاری به نام شرکت اسلامی دایر کردند که تولیدات آن به سراسر ایران ارسال می‌شد. این شرکت در ۱۸ شهر فعالیت می‌کرد که نشان‌دهنده استقبال تجار کشور از آن بود. شرکت کارگاه‌هایی در اردستان دایر کرد که پارچه‌های معروف به اسلامی را تولید می‌کرد (نجفی، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۹).

روزنامه حبل‌المتین در این دوره با استفتاء از روحانیت و علمای نجف در مورد استفاده از امتعه فرنگی و درج فتاوی به این جنبش کمک شایانی می‌نمود. به عنوان نمونه سیداحمد موسوی کاشانی از علمای تهران در رساله ارشادالغافلین و تنبیه‌الجاهلین نوشت که:

چالش نساجی سستی ایران در ... (حمیدرضا آریان‌فر و دیگران) ۲۷

«لباس اغیار که همه سراسر رسوایی و جامه خیانت و عاریت است، نتیجه اش جز ذلّه و آوارگی و فلاکت و پریشانی نیست» (حبل‌المتین، ۱۳۱۸ق. ش ۴۱: ۲). تحریم کالاهای فرنگی توسط روحانیون در منابر و تأیید شرکت اسلامیّه علاوه بر تقویت شرکت، موجب ناخشنودی مارلینگ، کاردار انگلیس گردید، به طوری که در سال ۱۳۲۵ق. به مشیرالدوله، وزیر خارجه نوشت که:

به دنبال منع خرید و فروش مال‌التجاره اروپایی توسط آقانوواله ثقه‌الاسلام در منبر، تجار ایرانی جرات نمی‌کنند مثل سابق با اروپایی‌ها معامله کنند. خود دوستدار هم به هیچ‌وجه از این وضع راضی نیستیم. باید از جنابعالی خواهش کنم که ارتباط تجارته را مثل سابق برقرار نمایند و مواخذه سخت و علنی از اشخاصی که این اظهارات ابلهانه مضره را نموده‌اند بنمایند (ترکمان ۱۳۶۳: ۲۰).

اگرچه تلاش‌های انجام شده در تاسیس این شرکت در کوتاه مدت موجب رونق نسبی استفاده از منسوجات داخلی گردید؛ اما به علت تولیدات محدود و عدم موفقیت در کسب رضایت مشتریان داخلی از سویی و ناتوانی در رقابت با تولید ماشینی از سوی دیگر، شرکت ورشکست شد. در عدم موفقیت شرکت با توجه به انتظارات بالای مشتریان، روزنامه حبل‌المتین می‌نویسد:

«در خریدش معاذیر جاهلانه آوردند و از این اداره محترم و مردم لایعلم، همه چیز، بلکه غوره نشده مویز خواستند، یا به کلمات جفنگ، البسه نازک قشنگ خواهشمند شدند» (حبل‌المتین، ۲۲ شوال ۱۳۲۱ق.، ش ۶/۱۸). ملک‌المورخین نیز با اشاره به عدم رغبت مردم در خرید منسوجات داخلی می‌نویسد:

«.. با این که امروزه در اغلب از بلاد ایران همه نوع پارچه می‌بافند، چون کسی نمی‌پوشد بی‌قدر و قیمت است» (ملک‌المورخین ۱۳۸۶: ۱۴۶/۱).

۵. نتیجه‌گیری

دوره قاجار مصادف با انقلاب صنعتی، عصر تغییرات بزرگ در بسیاری از بخش‌های اقتصادی و از آن جمله صنعت به شمار می‌رود؛ تغییراتی که در وضعیت صنایع ایران تأثیرات عمیقی برجای گذاشت؛ به گونه‌ای که تحولات اجتماعی و اقتصادی متأثر از انقلاب صنعتی در اروپا، تولید منسوجات داخلی را با رکود قابل توجهی مواجه کرد.

در بررسی چالش تولید نساجی در این دوره با تحولات صنعتی اروپا با رویکرد وابستگی نتایج مهمی به دست آمد. در این دوره نساجی در عرصه رقابت با تولید ماشینی و متأثر از تنوع در طرح، نقش و رنگ، تولید انبوه و قیمت کم میدان را از دست داد. آنچه مشخص است این که در روند افول و یا شکوفایی تولید در این دوره بیشترین تاثیر را مولفه قدرت اقتصادی متأثر از انقلاب صنعتی داشته است؛ به نحوی که با افزایش وابستگی به قدرت‌های اروپا روند افول تشدید گردید. در دوره‌ای که نشانه‌های ادغام ایران در شبکه جهانی تجارت متأثر از وابستگی ایران نمود بیشتری پیدا کرد و اروپای صاحب صنعت ماشینی با ارائه تولیدات ماشینی گسترده، به تسخیر بازار دیگر مناطق پرداخت، تولیدکنندگان و صنعتگران نساجی داخلی و تجار در مقابله با این چالش به علت هزینه بیشتر در تولید، ناتوانی حکومت در حمایت از صنایع داخلی توان و تغییر در شیوه تولید، رقابت با تولید ماشینی را از دست دادند. به‌رغم این که در کوتاه مدت تحولاتی در تولید داخلی به وجود آمد؛ اما عدم نیاز بازارهای بین‌المللی به تولیدات نساجی سنتی ایران - که در دوره‌های پیش یکی از صادرکنندگان انواع منسوجات نفیس و کاربردی به سایر نقاط جهان بود- و رونق رو به رشد استفاده از منسوجات ماشینی، افول بسیاری از شاخه‌ها، بیکاری تولیدکنندگان و صنعتگران و اشتغال آنها در بخش‌های دیگر صنعت از جمله فرش‌بافی و یا در تولید محصولات کشاورزی تجاری و یا مهاجرت به خارج از کشور را به همراه داشت. حمایت روزافزون از بازرگانان خارجی توسط حکومت که با کاهش مالیات و افزایش تسهیلات و معافیت‌های گمرکی همراه بود، موضوع دیگری است که موجب گسترش بازار کالاهای خارجی و خروج سرمایه داخلی از نساجی گردید.

تاثیر تحولات انقلاب صنعتی و رقابت دول اروپایی در تسخیر بازار منسوجات ایران، نباید محقق را از اثر عوامل داخلی در زوال نساجی سنتی این دوره باز دارد؛ چرا که حکومت قاجار به سبب بافت بزرگ مالکی و داشتن پایه‌های ایلی- عشیرتی مانع جدی بر سر راه توسعه و هم‌چنین فاقد سیاستی مشخص در تولید بود. در نتیجه نساجی که در راه تکامل تاریخی به مانوفاکتور (تولید کارگاهی ما قبل صنعتی) نزدیک شده بود، زوال یافت؛ به‌گونه‌ای که در پایان دوره فقط بخش ناچیزی از تولید ناخالص داخلی کشور از تولید نساجی به دست می‌آمد.

پی‌نوشت‌ها

۱. صنایع کهن بخشی از هنرهای سنتی محسوب می‌شوند که در آن هنر و صنعت با یکدیگر آمیخته و در متن زندگی فردی و جمعی قرار می‌گیرند. از مهم‌ترین ویژگی‌های صنایع دستی عبارتند از: داشتن ارزش

چالش نساجی سستی ایران در ... (حمیدرضا آریانفر و دیگران) ۲۹

و بار هنری، فرهنگی و تاریخی، بومی بودن و عدم وابستگی به منابع یا کارشناسان خارجی، توانایی بالقوه بالا در ارتقاء سطح اقتصادی؛ اشتغال و درآمدزایی، قابلیت توسعه و عدم نیاز به سرمایه کلان (یاوری، ۱۳۸۹: ۸ و ۱۹).

۲. توسعه مفهومی چند وجهی است و گذار جامعه از مرحله‌ای به مرحله بالاتر را شامل می‌شود.

۳. قطب مرکزی به کشورهای سرمایه‌داری اطلاق می‌شود که نقش اصلی آن‌ها در بازار جهانی، صدور کالاهای ماشینی به کشورهای عقب نگه داشته شده و واردات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی آنهاست. در نتیجه قطب حاشیه‌ای در زمینه صادرات مواد اولیه تخصص یافته‌اند و مصرف‌کننده صرف تولیدات ماشینی کشورهای مرکزی هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۰-۱۳۷۱: ۶۹)

۴. شیوه تولید مانوفاکتور نوعی همکاری در تولید مبتنی بر تقسیم کار بوده است که مشخصه تولید سرمایه‌داری است. این شیوه از نیمه قرن شانزدهم میلادی تا پایان قرن هجدهم در اروپا رواج داشت. مانوفاکتور از دو طریق انجام می‌شود: الف) از طریق گرد هم آمدن کارگران متعلق به صنایع دستی مختلف و مستقل زیر سقف یک کارگاه و تحت نظارت یک سرمایه دار که یک محصول معین را تولید می‌کنند. مانند درشکه‌سازی ب) از طریق گرد هم آمدن عده‌ای صنعتگر متعلق به یک صنعت دستی در یک کارگاه و تحت نظارت یک سرمایه دار که یک محصول را تولید می‌کنند. مانند کاغذسازی (مارکس ۱۳۸۷، ۱/۳۷۷-۳۷۸).

۵. از شهرهای هند

۶. کارگاه‌های کوچکی که در منازل شهری و روستایی تشکیل می‌شد. در این کارگاه‌ها استادان با چند شاگرد در یک زمان معین مقدار مشخصی کالا تولید می‌کردند و به قیمتی از پیش تعیین شده به مشتریان می‌فروختند. در این کارگاه‌ها معمولاً اعضای خانواده شامل زنان، کوکان و افراد مسن نقش استاد و شاگردی را بازی می‌کردند (ماندل، پیشین: ۱۱۷ و ۱۲۲)

۷. کارگاه‌های تولیدی بزرگ، کارگاه‌هایی بود که در آن‌ها تعدادی کارگر ماهر در زیر یک سقف و تحت نظارت یک سرمایه دار واحد به تولید محصولی مشخص می‌پرداختند. و وسایل تولید و مواد خام توسط سرمایه دار در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت (همان: ۱۲۱-۱۲۲).

۸. تولیدات این پارچه‌ها عبارت بودند از شال، پارچه‌های زربفت، ماهوت، کرباس، قدک، قلمکار، چیت، نمده، مخمل، اطلس، ترمه، چلووار

۹. این روزنامه از جمله طرفداران فکر ایجاد شرکت‌های تجاری، صنعتی با سرمایه ایرانی بود و در بسیاری از شماره‌های آن مردم را به خرید سهام شرکت اسلامی تشویق و ترغیب می‌کرد.

کتابنامه

- ابوت، کیثادوارد (۱۳۹۶)؛ شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار، ترجمه سیدعبدالحسین رئیس السادات، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)؛ *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران: نشر زمینه.
- اولیویه، گیوم (۱۳۷۱)؛ *سفرنامه اولیویه*، ترجمه میرزا طاهر، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ایران‌شهر* (۱۳۴۳)؛ ج ۲، کمیسیون ملی یونسکو، نشریه ۲.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۴)؛ *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آوری، پیترو و دیگران (۱۳۸۷)؛ *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۷، ترجمه تیمور قادری، تهران: نشر مهتاب.
- باران، پل (۱۳۵۹)؛ *اقتصاد سیاسی رشد*، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران: انتشارات خوارزمی.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱)؛ *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی، تهران: نشر ماهریز.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳)؛ *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردیچه، تهران: اطلاعات.
- بیکر، پاتریشیا (۱۳۸۵)؛ *منسوجات اسلامی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸)؛ *سفرنامه پاتینجر: مسافرت بلوچستان و سند*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)؛ *سفرنامه ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- تحویل‌دار اصفهانی، میرزا حسین (۱۳۴۲)؛ *جغرافیای اصفهان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۳)؛ *اسناد تاریخی در قطع وابستگی اقتصادی*، مجله کیهان
- جمال‌زاده، محمد علی (۱۳۳۵)؛ *گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران در ابتدای قرن بیستم)*، برلین: کاوه
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۶۳)؛ *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران: ابن‌سینا.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵)؛ *زن در دوره قاجار*، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- دمندان، پریسا (۱۳۸۲)؛ *هزار جلوه زندگی: تصویرهایی از ارنست هولتسر از عهد ناصر*، تهران: مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی.
- دورانت، ویل و آریل (۱۳۷۴)؛ *تاریخ تمدن*، ج ۱۰، بخش دوم، ترجمه ضیاء‌الدین علائی طباطبائی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روزنامه حبل‌المتین کلکته*، ۶ ذی‌حجه ۱۳۱۶ ق. : ش ۶/۲۳.
- روزنامه وقایع اتفاقیه*، دهم جمادی‌الاول ۱۳۶۷ ق.
- ژوبر، پ. (۱۳۴۷)؛ *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- ساعی، احمد (۱۳۸۸)؛ *توسعه در مکاتب متعارض*، نشر قومس: تهران

چالش نساجی سنتی ایران در ... (حمیدرضا آریان‌فر و دیگران) ۳۱

- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳)؛ *سفرنامه سایکس*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات لوحه.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)؛ *تاریخ‌التواریخ*، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- عنایان، رحیم (۱۳۴۵)؛ *ترمه‌های سلطنتی ایران و کشمیر*، کیوتو: نشر سن شوکو.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)؛ *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۶۴)؛ *پیدایش و زوال کارگاه‌های پیشه‌وری*، نشریه حسابدار، شماره ۱۵.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷)؛ *سیاست‌نامه خراسانی*، تهران: انتشارات کویر.
- کرزن، جرج (۱۳۴۷)؛ *ایران و مسأله ایران*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات ابن سینا.
- کرزن، جرج (۱۳۵۰)؛ *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریمیان، حسن و عبدالکریم عطارزاده (۱۳۸۰)؛ *نقش انقلاب صنعتی در تحولات صنایع دستی ایران*، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، ش ۱۱.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۵)؛ *پیشه‌وران و زندگی صنعتی آنان در عهد صفوی*، ترجمه یزدان فرخی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۵)؛ *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: گوتنبرگ.
- مارکس، کارل (۱۳۸۷)؛ *سرمایه*، ج ۱، ترجمه جمشید هادیان، بی جا، بی نا.
- ماندل، ارنست (۱۳۵۹)؛ *علم اقتصاد*، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- مجموعه قوانین و مقررات مجلس شورای ملی (۱۳۰۱)، ج ۱، تهران: مجلس شورای ملی.
- مراغهای، زین‌العابدین (۱۳۶۴)؛ *سیاحت‌نامه ابراهیم بیک*، تهران: نشر اسفار.
- مقدم، والتین (۱۳۸۷)؛ *پنهان از تاریخ؟ زنان کارگر در ایران معاصر*، ترجمه جهانبخش ثواقب، نامه تاریخ‌پژوهان، ش ۱۳.
- ملکم، سرجان (بی تا)؛ *تاریخ ایران*، ج ۲، ترجمه میرزا حیرت، تهران: ناشر کتابفروشی سعدی.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین خان (۱۳۸۶)؛ *مرآت‌الوقایع مظفری*، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- موسوی کاشانی، احمد (۱۳۱۸)؛ *ارشاد‌العالمین و تنبیه‌الجاهلین*، جبل‌المتین کلکته، س ۱۸، ش ۴.
- ویشارد، جان (۱۳۶۷)؛ *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نشر نوین.
- هابسبام، اریک (۱۳۸۷)؛ *صنعت و امپراتوری، تاریخ اقتصادی و اجتماعی بریتانیا از انقلاب صنعتی تا دهه ۱۹۶۰ م*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی.
- یاوری، حسین (۱۳۸۹)؛ *آشنایی با هنرهای سنتی*، تهران: انتشارات دانش جهانگردی.

Spencer, Lloyd , *Introducing The Enlightenment*, London, Icon Books, 1997.

Samuel, Raphael, *The workshop of the world*, History workshop journal.NO 3, spring 1977.